

پاسخ به نیشته دکتر صاحب...

بخش سوم :

برخیز تا طریق عداوت رها کنیم
صحبت از اتحاد و ز صلح و فا کنیم
با صدق دل دهیم بهم دست اتفاق
شاید گره ز کار فرو بسته واکنیم
(منصور پناهی)

آقای لطیف "طیبی" پرسشی داشتید: «...چرا محمد طاهر بدخشی بعد از کودتای خونین ثور؛ زمانیکه که جنایات حزب دموکراتیک خلق و پرچم دامن اکثریت بی گناهان افغانستان را گرفت و خود او به انزوا کشانیده شده بود؛ بدهکاری ملی خود را در مقابل مردم افغانستان اداء نکرد و از مردم از بابت شرکت باچنین حزب تبهکاری؛ معذرت نخواست؟...»
محترم ! آقای دکتر «طیبی»، معلومات شما در زمینه محدود است ورنه م.ط. "بدخشی" معذرت خواسته و ادای دین نموده است. دقیق شوید، به اصل ماجرا! محمد طاهر "بدخشی" از جمله اولین کسانی بود، که توسط رژیم 7 ثور، دو روز بعد از حرکت های مسلحانه بدون سنجش و سوال برانگیز 26 اسد 1357 خ، در دو منطقه ولایت بدخشان ویک ولسوالی ولایت تخار، م.ط. «بدخشی» (با چنین بهانه‌ای، غیر از این، یقیناً با کمی تاخیر زمانی - حتماً زندانی می شد) با تکی چند گرفتار و زندانی گردید (و به دنبال حادثه مذکور، در منطقه های مشخص و معین، بگیر و ببند سرعت عمل بخود گرفت و این فاجعه هرچه گسترده - دامن پهن کرد. در حالی که، این حادثه و حرکت به م.ط. "بدخشی" و سازمان او هیچ ارتباطی نداشت، اما کارد فاشیزم و شونیزم دسته یافته بود...) و متعاقب آن «بایقرا» پسر جوان، او(بدخشی) اسیر و زندانی گردید، اینکه چگونه فرزند دلبنش قربانی گردید، غرض آگهی لازم و بیشتر، توجه شما را به - نیشته آقای سید عبدالله "فرامرز" نویسنده و ژورنالیست، جلب می نمایم:

«پیش از آنکه بدخشی خود به ذبحگاه رود و جان فدای حق کند، شکنجه و عذاب فرزند جوان خویش، بایقرا و سرانجام شهادت آن معصوم را با نگاه های مهربان تحمل آورد و نظاره کرد اینجا شقاوت و بیداد مرزی نشناخته است. بدخشی خاموش، بدخشی کلام نفی و تردید بر زبان، بدخشی چون کوهستان گرانسنگ با هزار زخم بر تن هنوز برپا بود، نمیشکست و سر پیش دشمن خم نمی آورد. اسیر آزاد، و دژخیم زندانی ناتوان، ناتوان در تسخیر ایمان رقیب، شرمنده استقامت «بدخشی» و ناتوان در پای غرور او، زنده گی بایقرا پدر را به بازی گرفت. دریغ جوانی تو ای فرزند، جان جوانت فدای پدر! مرحبا قربان معصوم! «بدخشی» فریاد های پسر را شنید، پیکر خون آلود فرزند را به خاموشی نظاره کرد، ...جلاد به گمان تسلیم تو این آهو بره را می کشد. چه خیال عبثی، چه شقاوت بی مرز! این کدام حماسه خونین است که در جزیره خراسان تکرار می شود؟...
های فرزند! اینهمه قبول ایثار و جان باختن در پای پدر را چگونه آموختی! از کجا آموختی؟ ...» (29) (تایپ کننده - طاقت نیاور، از ادامه نوشتن بازماند...) م.ط. "بدخشی" فرزندش بایقرا - را احسنت گفت و همزمان از او معذرت خواست که از برای پدر قربان شده است...
آقای دکتر «طیبی» داد بدهکاری از برای آرمان و سرزمین، همین را گویند. شاعری در این باب سرود است:

سرود تلخ وطن را تو شادمانه بگو ناگفته های دلت را به این بهانه بگو
ببین که ستمگر به شاخ و ریشه چه کرد و از تهاجم آتش به آشیانه بگو

مگر - م.ط. "بدخشی" دیگر از کی و کیها مقروض هست؟ تا قرض اش را یکجا با معذرت می پرداخت. فکر می کنیم ادای دین کرده است و صرف مقروض خانوادگی خویش است که به آنها درست رسیده گی نتوانست و در این باره در ختم این نیشته، با علت اش - ضمن بیان - دردهای تاریخی مردم و سرزمین، یاد کرده است.

شما محترم، در ادامه نیشته تان علاوه نمودید: «... بگذارید در آخر نتیجه گیری خود را همین جا با بی پروائی بگویم. من در بسیاری از گردهمایی ها که می بایست تاباندن نور بر زوایای تاریک گذشته افغانستان صورت می گرفت، شرکت نمودم جز مردهگرایی و گرافه گویی، و قهرمان سازی چیزی نشینم...» و اضافه نمودید: «...آن آدمیان به قدیسان و شیاطین، ملانک و خبیثان، و شخصیت های تا بینهایت غلو شده تبدیل می شوند...»

راستی بدون کم و کاست، همچون گردهمایی ها را بیهوده خواندن و... آنچه شما به قلم کشیدید، صرف نظر از همایشی بیاد م.ط. "بدخشی" آیا این توهین به پیروان و کتله های وسیع انسانهای علاقمند به شخصیت استاد عبدالعلی «بابه مزاری» که هر سال و همین اکنون در گوشه گوشه دنیا همایش راه می اندازند، همچنان با تفاوتی با یاران استاد «ربانی»، استاد «فیضانی» فرمانده «مسعود»،... «کاضمی»، ها، عبدالحق ها، «سید خلی» ها..... یاران مجید «مازیار»، حبیب الله «کلکانی» و غیره ها نیست؟ صرف نظر از اینکه حقیقت چیست؟ و واقعیت ها در کجا است؟ این تحركات، هیزم و نفتی نیست که برای تداوم نفاق و تعصب، جهت فروزان ساختن بدبینی ها ریخته می شود؟ ما به این باوریم، ممکن هدف شما چنین نباشد، اما در عمل نتیجه چنین عملکردها، پیش

از پیش معلوم که، آسیاب نفاق و تشدید تعصب به گردش در می آید. بدین لحاظ پرهیز کردن از همچون مسائل واجب است ورنه از پرسش و پاسخ - رهروان استادان («بابه مزاری»، «ربانی»، «فیضانی»، فرمانده «مسعود»، «کاظمی»، «عبدالحق ها»، «سید خلی» ها و... «مجید»، حبیب الله «کلکاتی» و دیگران) رهایی نخواهی یافت...

در دیر کهن صاحب دیرینه نامیم
یک زره نشان وحدت دیرینه نداریم
درکشور ما ده دل و صد دینه زیاد است
آزردہ مشو یک دل و یک دینه نداریم
(علامه بلخی)

محترم داکتر "طیبی"، جدا از آنچه در بالا گفته آمدم، بخاطر شناخت بیشتر و آشنایی بهتر شما، از شخصیت علمی و اندیشه های محمد طاهر "بدخشی" که او را چون ندیده بودید و سالهای متمادی از وطن دور زیست و زندگی دارید، توجه تان را به آدرس های (یادنامه های ده و بیست سالگشت شهادت م.ط. "بدخشی"، شماره های جریده میهن... و دهه سوم با عنوان "سیر تفکر ملی"، مقالات و پیام های سی و پنج سالگشت او (باکاستی ها همراه است) و نبشته های بیشمار در سایتها و سخنرانیها، میز گرد "نگین هویت" و «چهره های آشنا»، مصاحبه ها از جمله "مصاحبه توسط استاد کریم شاه «میر»، «7 و 8 ثور را بیاد دارم...»، «متن سخنرانی...» و... جلب می نمایم. اگر پای کراحت مطالعه آنها در میان نباشد، مواد متذکره - طور امانت در اختیار تان برای مطالعه قرار داده خواهد شد، تا از این طریق ادای دین کرده باشیم. آن وقت می توانید از یک طرف به دیدگاه های فکری و زنده گی علمی و عملی محمد طاهر «بدخشی» بهتر آشنائی حاصل نماید و همزمان نکات «غلو»، «چرب»، «چاق»، «نامطلوب ها» و «حذف» و «واقعیت ها» را بهتر درخواهید یافت. و در ضمن آرزو مندیم، ما را از دریافت های تازه ای خویش در زمینه مطلع سازید، آن وقت و در آن صورت ما هم دریابیم که اشتباه در کجاست. در چنین حالتی ما مدیون و ممنون راهنمایی های شما خواهیم بود و حتماً به رسالتمندی نقذتان باورمند خواهیم شد...

برادر بزرگوار، همچنان ما تشنگان آگهی و معرفت، حاضر به یادگیری، در ضمن مفاهمه و تبادل نظر هستیم. حال که آدرس ها را خوب بلد اید... بیابید مهمان چای ما باشید اگر پای کراحت در میان نباشد، استادی شما را خواهیم پذیرت.

محترم آقای «طیبی»! شما در آخرین پاراگراف و سطر آخر نبشته خویش چنین نگاشتید: «...چنین یادآوری های ناشی از اراده دگرگون ساز ما مخاطبان مان را به سر منزل گسترده جعل تاریخ می کشاند.» یک مطلب را که با جعل تاریخ کشور و سرزمین ما، بسیار پیچ در پیچ - پیوند دارد می خواهیم، با شما، همچنان خواننده گان محترم این سطور شریک سازیم، و شاید از نظر بعضی از شما گران مایه ها گذشته باشد. به هرحال تکرار حسن تلقی کنید، می بینیم تاریخ در هرحال بی رحم است و بالاخره قضاوت میکند. بفرمایید به مطالعه این واقعیت تلخ تاریخی که سالها این جعلیات بر افکار بخشی بزرگ جامعه ما حکومت رانده است:

دکتر محمد حسن کاکر یکی از استادان تحصیل یافته رشته تاریخ کشور ما (در دهه 1960 م، هفت سال را در بهترین موسسه علمی و تاریخی بریتانیا، کشور پیشرفته جهان که با معیارهای بین المللی جهان همصدایی دارد تحصیل کرده است) و سالهای زیاد در رشته تاریخ در کشور به تدریس تاریخ پرداخته و چند نسل را در این رشته تربیت نموده است. [در نوجوانی ها و در دوره های مکتب خود شنیده بودیم، که تعدادی از تاریخ نگاران، از جمله آقای کاکر تاریخ سر زمین افغانستان و مردم آنرا جعل کرده اند... در حیرت بودیم چرا؟...] حال به اثبات رسید که چگونه و چرا؟ جناب کاندید اکادمیسین محمد اعظم سیستانی، بعد مطالعه سه بخش از نبشته ای داکتر عبدالرحمن زمانی، مبنی بر اثبات رساندن جعل و تحریف بسا حقایق و واقعیتها در کتاب پوهاند محمد حسن کاکر زیر عنوان «دپاچا امان الله واکمنی ته یوه نوی کتنه» یا (نگاه جدیدی به حاکمیت شاه امان الله) خطاب به هموطنان عزیز خویش چنین مینگارد:

«هموطنان عزیز، کتاب داکتر (محمد حسن) کاکر را از فهرست مأخذ خود حذف کنید! کتاب داکتر کاکر (دپاچا امان الله واکمنی ته یوه نوی کتنه) بعد از نقد عالمانه و دقیق داکتر صاحب عبدالرحمن زمانی، دیگر ارزش و اعتبار خود را به حیث یک اثر تاریخی از دست داده است و وجود آن من حیث یک مأخذ، جز گمراهی نسل جوان و کمتر آگاه از تاریخ کشور، ثمره ای ندارد. من بعد از خواندن بخش سوم نقد داکتر زمانی به این کتاب، آنرا از رفک کتابهایم برداشتم و در کثافات دانی انداختم. خداوند بر عمر داکتر (عبدالرحمن) زمانی خیر و برکت نهد که ماهیت کتاب سقوط امان الله را یکجا با پنهانکاری و تحریف تاریخ از سوی داکتر کاکر، برملا نمود و عالمی را از گمراهی و جعل خوانی نجات داد» (30)

موصوف اضافه میکند: «...کتاب (دپاچا امان الله واکمنی ته یوه نوی کتنه) را فرصت نیافتم سرا پا بخوانم ولی قسمت های از آن را که در مورد شورش شنوار بر ضد دولت امانی بود و در آن محمد ولی خان دروازی [نائب السلطنه شاه امان الله، «زمانی»] و غلام صدیق خان چرخ [وزیر خارجه امان الله، «زمانی»] و غیره از قول علی احمد خان [منشی جرگه مردمی در کندهار، «زمانی»] منشی دربار امان الله خان... خواندم. وحتی در یکی از مقالات خود زیر عنوان «آیا محمد ولی خان دروازی در سقوط دولت امانی نقش داشت؟» به آن استناد جسته ام و نقل قول های برای استوار داشتن مقاله خود کرده ام. از همان زمان (2005) که من این بخش کتاب داکتر کاکر را مطالعه کردم، ذهنیت من نسبت به محمد ولی خان دروازی و غلام صدیق خان چرخ سخت خراب گردید و

براستی که من در درونم از اشخاص فوق الذکر احساس انزجار و نفرت میکردم. اما پس از خواندن نقد عالمانه و بسیار مستدل و مستند آقای داکتر زمانی بر کتاب کاکر، معلوم گردید که نویسنده اصل کتاب علی احمد خان غزنیچی نه، بلکه شیخ علی محبوب یکی از جواسیس انگلیس [سکرتر امور شرقی انگلیسها در سفارت کابل، «زمانی»] در کابل بوده است. و داکتر کاکر دیده و دانسته نوشته های یک اجنت انگلیس را مغرضانه بخورد خوانندگان داده است. از روی نقد داکتر زمانی واضح میگردد که محتویات کتاب (دپاچا امان الله واکمنی ته یوه نوی کتنه) صد در صد به نفع انگلیس و بر ضد نهضت مشروطیت دوم و محصل استقلال کشور شاه امان الله است.

چیزی که مرا خیلی متأثر ساخت اینست که چرا در حق تاریخ کشور ما از جانب کسی که داکتر تاریخ است و سالهای زیادی در پوهنتون کابل بر کرسی تاریخ تکیه زده بود، چنین خیانتی سرزده و چیزهای بخورد شاگردان و علاقمندان تاریخ کشور داده است که براساس مقاله داکتر زمانی، تحریف تاریخ شمرده میشود، نه حقیقت تاریخ.

... مگر متأسفانه آقای داکتر کاکر در واقع یک جعل تاریخی را بخورد خوانندگان داده است که نمی باید این کار را میکرد. من میخواهم بدینوسیله آن سخنانم را به آدرس دوشخصیت ضد استعماری پس بگیریم و شماتت و ندامت این کار را برخ آقای داکتر کاکر بکشم. زیرا اگر داکتر نوشته این جاسوس کار کشته انگلیس را، بنام منشی دربار شاه امان الله در کتاب خود انعکاس نمیداد شاید انسانهای بسیاری مثل من فریب نمیخورد...»

گر آشنا وسیله خصم زبون شود سرتاسر وطن به خدا غرق خون شود
(رسول پویان)

خواننده محترم این سطور! در پایان برای اختتام این بحث، آخرین یادداشت م. ط. «بدخشی» را، عنوان فرزندش (هارون) از محبس پلچرخی به بیرون از زندان فرستاد و از محتوای این نامه می توان دریافت، که م. ط. «بدخشی»، در زندان به چه فکری مشغول بوده و به آینده چگونه می نگریست و می داند که عمرش به پایان رسیده و به دنبال آن این جهان را وداع می گوید، حضورتان تقدیم می گردد:

«ارجمندم عزیزم هارون، روزبه سلام! زندگی پدرت مصادف یک دوران بحراناها و انقلابهای اجتماعی جامعه و وطن مان بوده و خوب، او هم نقشی به عهده داشت. این که چگونه «نقش» خود را بازی کرد تاریخ و حقیقت قضاوت میکند. فقط گفته میتوانم «انسان» با شرف، طرفدار زحمتکشان و ملیتهای ستمکش و وطن دوست پرشور بود. همه میتوانید سربلند به چنین پدری افتخار کنید. این که دشمنان طبقاتی و ملی کشور موقتاً چه خواهند گفت و یا سکوت میکنند مهم نیست، پدرت یک نسل جوانان وطن را پرورید و بالای نسل خود و نسل آینده بی اثر نبوده و نیست کاغذهای پراگند ام را جمع و حفظ کنید در هرکدام سخنی و نکته یی هست، محصول سی و چند سال مطالعه پرشتاب و تشنه گی عمیق به حقیقت ... جامعه شما دگرقسم خواهد بود. فقط به کار و تولید و خدمت انسان نزدیک باشید... ما مجبور بودیم در راه اجتماع و مردم برویم. اگر به شما نرسیدیم و نمیرسیم، فردا میبخشید و خوش میشوید که چنین کردیم..» (31) وداع و پایان زنده گی

اگر مردان نمی بردند امتحانش را نمی دانم که بر می داشت این بار گرانش را
من بی چاره چون بوسم رکاب شه سواری را که نگرفت ست دست هیچ سلطانی عنانش را
(فروغی بسطامی)
پایان
(شماری از رهروان م. ط. بدخشی)

منابع:-

- 1- قاسم شاه اسکندروف، یادنامه م. ط. بدخشی (بیست سال پس از شهادت اش)، 1379 م خورشیدی، شهر دوشنبه - تاجکستان.
- 2- رهنورد زریاب، یادنامه م. ط. بدخشی (ده سال پس از شهادت اش) سال 1369 خ، کابل- افغانستان.
- 3- شجاع الدین خراسانی، همان جا
- 4- استاد سید عسکر موسوی، صحبت شفاهی، «سیر تفکر ملی»، سال 1390 خ، کابل - افغانستان.
- 5- استاد عیاله سمندر غوریانی، مصاحبه تلفنی استاد کریم شاه «میر» (35 سالگشت شهادت م. ط. بدخشی)، سال 2014 از آلمان در آمریکا،
- 6 - میر بهادر واصفی، یادنامه م. ط. بدخشی (ده سال پس از شهادت اش)، سال 1369 خ، کابل - افغانستان.
- 7 - داکتر رسول رحیم، «سیر تفکر ملی»، سال 1390 خ، کابل - افغانستان.
- 8 - محب بارش، یادنامه م. ط. بدخشی (ده سال پس از شهادت اش)، سال 1369 خ، کابل - افغانستان.
- 9 - واصف باختری، مصاحبه تلفنی استاد ضیا «حافظی»، (35 سالگشت شهادت م. ط. بدخشی)، سال 2014 م، آمریکا.

- 10 - صبور الله سپاه سنگ، یادنامه م.ط. بدخشی (ده سال پس از شهادت اش)، سال 1369 خ، کابل - افغانستان.
- 11 - پس منظر تاریخی (س.ا.ز.ا)، 1360 خ.
- 12 - دستگیر پنجشیری، انشعابات درون جمعیت دموکراتیک خلق، انترنیت.
- 13- واصف باختری، یادنامه م.ط. بدخشی (ده سال پس از شهادت اش)، 1369 خ، کابل - افغانستان.
- 14 - عظیم شهبال، همان جا.
- 15 - عبدالعلی «کوهی»، همان جا.
- 16 - محمد رفیع، «سیر تفکر ملی»، سال 1390 خ، کابل - افغانستان.
- 17- ویژه نامه، 30 سالگی شهادت م.ط. بدخشی، سایت فراتر از مرزها.
- 18 - صاحب نظر مرادی، همان جا.
- 19- دستگیر نایل، همان جا.
- 20 - ع. م. اسکندری، همان جا.
- 21 - دستگیر پنجشیری، مرانامه ج.د.خ. (حمل 1345 خ، شماره های اول و دوم جریده خلق)، انترنیت.
- 22 - پروفیسور خدای نظر «عصازاده»، یادنامه م.ط. بدخشی (پس از بیست سال شهادت اش)، 1379 خ، دوشنبه - تاجیکستان.
- 23 - حضرت وهیرز، 2015 م، تارنمای «خراسان زمین».
- 24- سید عسکر موسوی، مصاحبه تلفنی استاد کریم شاه «میر»، (35 همایش سالگشت شهادت م.ط. بدخشی)، 2014 م، از آلمان در آمریکا.
- 25 - واصف باختری، مصاحبه تلفنی استاد ضیا «حافظی»، 2014 م، (همایش 35 سالگشت شهادت م.ط. بدخشی)، آمریکا.
- 27 - واصف باختری، مصاحبه تلفنی، استاد ضیا «حافظی»، 2014 م، (همایش 35 سالگی شهادت م.ط. بدخشی)، آمریکا.
- 28 - داکتر کامل «بیگزاد»، یادنامه م.ط. بدخشی (بیست سال پس از شهادت اش)، 1379 خ، دوشنبه - تاجیکستان.
- 29 - عادل فرامرز، یادنامه م.ط. بدخشی (ده سال پس از شهادت اش)، 1369 خ، کابل - افغانستان.
- 30 - کاندید اکادمیسین سیستانی، هموطنان عزیز، کتاب داکتر کاکر را از فهرست مآخذ خود حذف کنید!، 2015 م، سایت آریایی.
- 31 - غلام سخی غیرت، یادنامه م.ط. بدخشی (بیست سال پس از شهادت اش)، 1369 خ، کابل - افغانستان.